

دکتر سید علی اکبر حسینی \*

## پژوهشی پیرامون دانشجویانی که از دانشگاه پهلوی اخراج شدند

**مقدمه :** در آغاز هر سال تحصیلی گروهی از فارغ التحصیلان دبیرستانهای کشور به جمع دانشجویان دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی می پیوندند و تحصیلات دانشگاهی خود را آغاز می کنند. یکی از سئوالات اساسی که در این مورد وجود دارد این است که در دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی بر سر این جوانان ظاهرأ مستعد، که حدود ۱۰ تا ۱۵ درصد از انبوه داوطلبان را تشکیل می دهند، چه خواهد آمد. آیا همه آنان فارغ التحصیل می شوند؟ چه تعدادی از آنان قبل از پایان دوره تحصیلی خود دانشگاه را ترک خواهند کرد؟ چند نفر از آنان از دانشگاه بیرون رانده خواهند شد و شاهد بر باد رفتن آرزوهای خود خواهند بود؟ و از همه مهمتر، چه علل و عواملی موجب می شوند که بعضی از این افراد در نیمه راه تحصیلات دانشگاهی متوقف شوند و به مقصد و مقصود خود نرسند؟

---

\* دانشیار روان شناسی و علوم تربیتی، دانشکده ادبیات و علوم، دانشگاه پهلوی شیراز

مشکل فوق که در اصطلاح افت تحصیلی نامیده می شود یکی از دیرپای ترین مسائل تعلیم و تربیت است و با آنکه در همه نظام ها و در همه سطوح تربیتی وجود دارد ولی در کشورهای غیر توسعه یافته دامنه ای بس وسیع و گسترده دارد. اما ضایعات تحصیلی در بعضی از کشورهای توسعه نیافته یا در حال توسعه سخت نوید کننده و حتی هراس انگیز است. مثلاً، در کشور آرژانتین، داهومی، گابون، هند، لیبی و مالت افت تحصیلی ۵۰ درصد است و نیمی از کسانی که وارد دوره ابتدائی می شوند موفق به اتمام این دوره نمی شوند این رقم در مورد هر یک از کشورهای کلمبیا، گواتمالا، پاراگوئه، ماداگاسکار، جمهوری دومینیکن، ازبکطرف، و هر یک از کشورهای بوستوانا، چاد، رواندا، و افریقای مرکزی، از طرف دیگر، به ترتیب به ۷۰ و ۸۰ درصد افزایش می یابد! (پریس، ۱۹۷۲) اگر میزان ثبت نام کودکان لازم التعلیم را در کشورهای توسعه یافته با کشورهای توسعه نیافته مورد مقایسه و سنجش قرار دهیم بر مخاطرات و عوارض ناشی از این پدیده بیشتر و قوف خواهیم یافت و گرانی و سهمگینی آن را عمیق تر لمس خواهیم کرد در سال تحصیلی ۶۸-۱۹۶۷ تقریباً ۹۸ درصد از کودکان لازم التعلیم ایالات متحده آمریکا در مدارس ابتدائی سرگرم تحصیل بوده اند. این رقم در مورد روسیه شوروی و اروپا هر یک ۹۷ درصد و در اقیانوسیه ۹۵ درصد بوده است. اما تعداد همین کودکان در کشورهای واقع در آمریکای جنوبی، آسیا، و افریقا به ترتیب ۷۰، ۵۵، و ۴۰ درصد بوده است! (پریس، ۱۹۷۲)

افت تحصیلی در نظام تعلیم و تربیت ایران، مانند بسیاری از مسائل تربیتی دیگر، کمتر ذهن مسئولان تعلیم و تربیت را بخود مشغول داشته و به ندرت توجه شایسته ای بدان مبذول شده است. میزان این افت در مدارس ابتدائی ایران، طبق آمار یونسکو (پریس، ۱۹۷۲)، ۲۰ درصد است و از این جهت با کشورهای بلغارستان، چکسلواکی، تایلند، پرتغال، رومانی، و ترکیه شباهت بسیار نزدیک دارد. در دوره متوسطه نیز افت تحصیلی قابل ملاحظه و معتنا به است. تعداد مردودین امتحانات ششم متوسطه در سالهای اخیر به حدود ۳۰ تا ۵۰ درصد و گاه بیشتر افزایش یافته و، بر اساس بعضی آمارهای وزارت

آموزش و پرورش، ازهر ۱۰۰ دانش آموزی که وارد کلاس اول ابتدائی می شوند فقط ۱۷ نفر به سال آخر متوسطه می رسند (راسخ، ۱۳۵۰).

در مورد ضایعات تحصیلی در دانشگاهها و مدارس عالی ایران اطلاعات دقیقی در دست نیست و تا بدانجا که نگارنده اطلاع دارد تحقیقی علمی نیز در این باره انتشار نیافته است. با این وصف می توان حدس زد که گروه نسبتاً زیادی از کسانی که وارد دانشگاهها و مدارس عالی می شوند موفق به اتمام تحصیل خود نخواهند شد. این حدس مؤید به بعضی شواهد عینی نیز می باشد. مثلاً در طول سالهای تحصیلی ۵۱ - ۱۳۵۰ و ۵۲ - ۱۳۵۱، که دانشگاه پهلوی از طریق کمبود سراسری دانشجویی پذیرفت، تا اول مهرماه ۱۳۵۲ بیش از ۲۰۰ نفر از حدود ۱۳۰۰ نفر دانشجویی موفق به ادامه تحصیلات خود نشده و قبل از به انجام رساندن تحصیلات دانشگاهی خود، به دلایلی چون کمبود معدل، عدم ثبت نام، انتقال، انصراف، وغیره، دانشگاه پهلوی را ترک کرده اند بطور کلی افت تحصیلی در دانشگاه پهلوی بین سالهای ۴۲ تا ۵۲ تقریباً ۲۰ درصد بوده است. (۱)

هدف اصلی این تحقیق بررسی وضع گروهی از دانشجویان دانشگاه پهلوی است که بسبب کمبود معدل از این دانشگاه اخراج شده اند. کوشش در راه شناخت این دانشجویان و کشف علل و عواملی که منجر به شکست آنان در تحصیلات دانشگاهی شده از جمله هدفهایی هستند که در این تحقیق دنبال می شوند.

**روش تحقیق:** در شهریورماه سال ۱۳۵۰ رسیدگی به وضع آموزشی دانشجویان دانشگاه پهلوی بطور جسدی آغاز گردید و کمیته پذیرش دانشگاه، مرکب از معاون آموزشی و پژوهشی، رئیس امور پذیرش، و نمایندگان دانشکده های مختلف مسئولیت این مهم را بعهده گرفت. این کمیته از آن تاریخ به بعد در آغاز هر نیمسال تحصیلی،

---

۱ - در مورد ضایعات تحصیلی در دانشگاه پهلوی نگارنده يك طرح تحقیقی را دنبال می کند که گزارش آن قریباً انتشار خواهد یافت. آمارهای فوق از این طرح تحقیقی استخراج شده اند و رقم تقریبی ۲۰ درصد افتی است که بطور متوسط محاسبه شده است.

ضمن تشکیل جلساتی متعدد و طولانی، گروهی از دانشجویان را بدلیل نداشتن حداقل معدل و عدم جبران آن در نیمسال آزمایشی ۱ از دانشگاه پهلوی اخراج کرد و به عدم صلاحیت آنان به ادامه تحصیل در دانشگاه رای داد. پس از گذشت تقریباً دو سال، در شهریورماه سال جاری فهرستی از همه این افراد تهیه گردید و ضمن مراجعه به پرونده آنان اطلاعاتی در زمینه (۱) وضع تحصیلی در دبیرستان، (۲) نوع و محل اخذ دیپلم، (۳) فاصله بین تحصیلات متوسطه و دانشگاه، (۴) وضع تغییر رشته و انتقال، (۵) وضع طبقاتی و اجتماعی، (۶) تعداد خواهران و برادران در خانواده، (۷) مهارت در زبان انگلیسی، و (۸) تعداد واحدهای دانشگاهی جمع آوری گردید. این اطلاعات پس از شماره گزاری و انجام دیگر اقدامات به مرکز محاسباتی دانشگاه سپرده شد و به استخراج اعداد و هنجارهای آماری از قبیل میانگین، انحراف معیاری، توزیع نمرات و غیره مبادرت گردید.

تعداد آزمودنی‌های این تحقیق ۱۹۸ نفر بود که از این عدد ۱۶۰ نفر پسر و ۳۸ نفر بقیه دختر بودند. ۲ سن اکثر آنان از ۱۸ تا ۲۴ متغیر بود و بین همه دانشکده‌ها توزیع شده بودند. تعداد سالهائی که این افراد در دانشگاه به پشت سر نهاده بودند حداقل یکسال حداکثر هفت سال بود و اکثر قریب به اتفاق آنان در بیش از ۳۰ واحد دانشگاهی ثبت نام کرده بودند.

۱- حداقل معدل کل دانشجو در نیمسال اول باید  $1/50$ ، در نیمسال اول و دوم  $1/60$ ، در نیمسال اول، دوم، و سوم  $1/80$  و از نیمسال چهارم به بعد  $2/00$  باشد چنانچه دانشجویی در پایان هر نیمسال نتواند نصاب معین را بدست آورد یک نیمسال بدو مهلت داده می شود که معدل خود را جبران کند و در صورتیکه نتواند حد نصاب لازم را بدست آورد از دانشگاه اخراج می شوند (زاهنمای تحصیلی دانشگاه پهلوی، ۵۱ - ۱۳۴۹).

۲- تعداد کل کسانی که در طول این مدت به دلیل کمبود معدل از دانشگاه پهلوی اخراج شده اند از این رقم بیشتر بوده و گروهی در حدود ۲۲۰ نفر را تشکیل می داده اند. بر اثر نقص کلی پرونده بعضی از این گروه و خارجی بودن بعضی دیگر ترجیح داده شد که نام این چند نفر از مجموع گروه مورد مطالعه حذف گردد.

**یافته ها: (\*)** جدول شماره يك میانگین و انحراف معیاری هر يك از نمرات ششم متوسطه و معدل های دانشگاهی آزمودنی های پسر و دختر را جدا گانه و بصورت مرکب نشان می دهد. توزیع درصد تصاعدی هر يك از نمرات ششم متوسطه و دانشگاه به ترتیب در جدول های شماره دوازده ارائه شده اند. میانگین و انحراف معیاری هر يك از نمرات ششم متوسطه و دانشگاه را بر حسب رشته های سه گانه دبیرستانی، محل اخذ دیپلم، فاصله بین تحصیلات متوسطه و دانشگاه و تعداد واحدهای دانشگاهی را به ترتیب در جدول های شماره چهار، پنج، شش و هفت ملاحظه می فرمائید. جدول های شماره هشت و نه به ترتیب به ارائه اطلاعات فوق بر حسب وضع طبقاتی و اجتماعی و تعداد خواهران و برادران در خانواده اختصاص یافته است. تعداد کل آزمودنی ها در این دو جدول از ۱۹۸ به ۱۴۲، در جدول اول، و به ۱۰۲ نفر، در جدول دوم، کاهش یافته و این بدان دلیل است که پرونده گروهی از آنان فاقد اطلاعات مربوط بوده است در جدول شماره ده میانگین و انحراف معیاری هر يك از نمرات ششم متوسطه و دانشگاه بر حسب پنج گروه تحصیلی عرضه شده اند. این گروهها عبارتند از (۱) گروه علوم اجتماعی و انسانی شامل: اقتصاد، تاریخ، روان شناسی، زبان انگلیسی، زبان فارسی، و عمران ملی، (۲) گروه علوم پزشکی شامل: پزشکی، دامپزشکی، دندان پزشکی و تکنولوژی پزشکی، (۳) گروه علوم طبیعی و ریاضی شامل: ریاضی، فیزیک، شیمی، زیست شناسی و زمین شناسی، (۴) گروه علوم کشاورزی شامل: آگرونومی، آبیاری، اقتصاد کشاورزی، حفاظت گیاهان، خاک شناسی، دامپروری، و صنایع غذایی، و (۵) گروه علوم مهندسی شامل: مهندسی راه و ساختمان، مهندسی مکانیک، مهندسی شیمی، و مهندسی برق. در پایان همه جدول ها تعداد و توزیع درصد مقوله های مختلف ذکر شده تا امکان مقایسه این مقوله ها تسهیل گردد.

**بحث و استنتاج:** مراجعه به جدول های شماره يك و دو نشان می دهد که اولاً

میانگین نمرات ششم متوسطه این گروه از ۱۳/۹ تجاوز نمی کند و ثانیاً آنکه حدود  $\frac{2}{4}$  از آنان معدلی معادل ۱۵ و یا کمتر از آن داشته اند. فقدان يك سابقه درخشان تحصیلی در متوسطه را شاید بتوان یکی از علل شکست این افراد در دانشگاه معرفی کرد. حسینی (۱۳۵۲)، در زمینه اهمیت و نقش تعیین کننده نمرات متوسطه در پیش بینی موفقیت دانشگاهی، می گوید کسانی که در دوره متوسطه معدل بیشتری دارند در دانشگاه نیز دانشجوی موفق تری خواهند بود و برعکس کسانی که دارای چنین سابقه درخشانی نباشد احتمال موفقیت آنان در دانشگاه اندک خواهد بود. این نتیجه گیری یعنی ارزش و اهمیت نمرات متوسطه در پیش بینی موفقیت دانشگاهی با نتایج بسیاری از تحقیقات مطابقت دارد (حسینی و رضویه، ۱۳۵۰، حسینی، ۱۳۵۱، وینگ و والاج، ۱۹۷۱، لوئب، ۱۹۷۲). معذک باید یاد آوری کنیم که بین نمرات متوسطه و دانشگاه يك رابطه خطی وجود ندارد و در نتیجه پیش بینی موفقیت دانشگاهی در هر نقطه توزیع ممکن نمی باشد. عبارت دیگر، افزایش در مقدار متغیر معدل متوسطه پیش بینی دقیقتر را در مقدار متغیر معدل دانشگاه بدنبال ندارد. برای درک بیشتر این مطلب کافی است يك بار دیگر به جدول شماره دوم مراجعه کنیم در این جدول می بینیم که در میان این افراد حتی کسانی نیز بوده اند که معدل متوسطه آنان ۱۷ و یا بیشتر بوده است.

در بحث از چگونگی استفاده از نمرات متوسطه باید در نظر داشت که وقتیکه استعداد و یا قابلیت تحصیلی، که این نمرات تا اندازه زیادی نماینده آن هستند، از يك حد یا مرز معین تجاوز کند در این صورت باید توجه خود را به عوامل و ابعاد دیگری معطوف داریم و از تاکید بیشتر بر روی استعداد و معلومات، که وراء این مرز کاری زائد و حتی بی فایده است، (لاوین، ۱۹۶۵، وینگ و والاج، ۱۹۷۱، حسینی ۱۳۵۲) اجتناب ورزیم. شاید مهمترین وظیفه ما بعنوان مسؤولان تعلیم و تربیت این باشد که:

اولاً بر اساس تحقیق و ارزیابی های علمی و عینی، به تعیین این حد یا مرز مبادرت ورزیم و نشان دهیم که چه معدلی در متوسطه برای تضمین موفقیت دانشگاهی

به نحو اعم ورشته‌های گوناگون دانشگاهی به نحو اخص لازم است. مضافاً باینکه فراموش نکنیم که بر سر راه استفاده از متوسطه در انتخاب دانشجوی مشکلات و مسائل فراوانی وجود دارد که باید بدانها جواب بگوئیم نگارنده در تحقیق اخیر خود زیر عنوان «مقایسه گروهی از دانشجویان موفق و ناموفق در دانشگاه پهلوی» سعی کرده است که به بعضی از این مسائل و مشکلات اشاره کند (حسینی، ۱۳۵۲). همچنین لازم است به ایجاد و توسعه آن دسته از آزمون‌هایی که برای ارزیابی و سنجش «هوش» و یا استعداد تحصیلی داوطلبان ورود به دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی مفید و مؤثرند همت گماریم. با آنکه در سالهای اخیر کوشش‌هایی عالمانه در این باره صورت گرفته است (حسینی و رضویه، ۱۹۷۲، حسینی، رضویه، و مهریار، ۱۹۷۲، مهریار و شاپوریان، ۱۹۷۰، مهریار، شاپوریان، و بصیری، ۱۹۷۲) اما به چوچه کافی نیستند. این کوشش‌ها باید دنبال شوند و حتی لازم است مسئولان تعلیم و تربیت خاصه مسئولان آموزش عالی کشور گروهی را انحصاراً مأمور این مهم کنند تا آزمون‌هایی که هم واجد منحنیات علمی باشند و هم مطابق با شرائط و تجارب اجتماعی، فرهنگی، و تربیتی جامعه ایرانی تهیه شده باشند در دسترس قرار گیرند.

ثانیاً در تشخیص و شناسائی آن دسته از عوامل و ابعاد شخصیتی که ممکن است در موفقیت دانشگاهی مؤثر باشند کوششی مجدانه مبذول داریم و وسائل و ابزار ارزیابی و سنجش هر چه دقیق‌تر آنها را فراهم کنیم. اگر توانائی‌های ذهنی و تحصیلی حداکثر می‌تواند تا ۵۰ درصد از تغییر را در نمرات دانشگاهی پیش بینی کنند (حسینی و رضویه، ۱۳۵۲) در این صورت باید دید آن عواملی که می‌توانند ما را در پیش بینی ۵۰ درصد بقیه یاری کنند کدام اند، و مثلاً اگر آنگیرش شدید به کسب موفقیت و یادرون گرائی در عداد این عوامل باشند باید وسائل سنجش و یا ارزیابی این کیفیت‌های روانی را بوجود آوریم.

ثالثاً دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی را بر ایفا نقش بیشتر و قبول تعهدات و مسئولیت‌هایی که در قبال این دانشجویان دارند آگاه سازیم. غالباً فرض میشود که

این نهادهای تربیتی وظایف خود را بنحواحسن انجام می دهند. مثلا استاد فرض میکند که خوب درس میدهد، خوب امتحان میکند، و عادلانه نمره میدهد. برنامه نویسان و تهیه کنندگان دروس رشته های تحصیلی فرض میکنند که محتوی برنامه ها را خوب تدوین میکنند، نظم منطقی را در تربیت و توالی دروس مرعی میدارند، و بر طبق نیازمندی های فرد و جامعه و واقعیت های صادق زمان عمل می نمایند. این فروض و فروض مشابه همیشه صحیح و قابل دفاع نیستند و بنابراین سازمان های تربیتی نمیتوانند با استدلال و یا استظهار به اینکه این دانشجویان افرادی کم هوش و بی استعدادند و باید جای خود را ب دیگران بسپارند شانه از زیر بار مسئولیت خطیر خود تهی کنند. صادقانه باید اعتراف کنیم که در بسیاری از موارد نهادهای تربیتی نظام های خشک و غیر قابل انعطافند و توانائی و کفایت ایجاد تغییرات ضروری و مطالب را ندارند (حسینی، ۱۳۴۹).

در ارزیابی کفایت و کارآئی يك نهاد تربیتی ضوابط و معیارهای فراوانی وجود دارد که نبودن، و البته درصدها چیزی افت تحصیلی یکی از آن جمله است. دانشگاه ها و مؤسسات آموزش عالی کشورهای در حال توسعه متأسفانه فاقد این معیارند و نسبت کسانی که پس از ۴ یا ۵ سال، از هنگام ورود به دانشگاه های این کشورها، فارغ التحصیل می شوند بمراتب از کشورهای توسعه یافته کمتر میباشد (حسینی، ۱۳۵۱) بدون تردید در این افتها عوامل دیگری غیر از عدم شایستگی دانشجویان دخالت می کنند که مسئولان دانشگاهها و وظیفه دارند آنها را بشناسند و به رفع آنها همت گمارند. تردیدی نیست که شناسائی و تشخیص این عوامل نیازمند به تحقیق و تتبع است و تحقیق و تتبع در مسائلی از این قبیل، حداقل در دانشگاه پهلوی، کمتر تشجیع می شود. هدف تحقیق در دانشگاه باید این باشد که چگونه می توان مشکلی از انبوه مشکلات و مسائل این مرز و بوم را حل کرد و نه آنکه به چه طریق می توان مقاله ای در یکی از مجلات خارجی منتشر کرد و رتبه یا ارتقاء گرفت. حسینی و رضویه می گویند:

... محققان و اسنادان باید توجه خود را به مشکلات و مسائلی که مورد ابتلاء جامعه ایرانی است معطوف دارند و از پرداختن به مسائل



تفنی، غیر عملی، و «بیگانه» احترام زورزند. تحقیق در سائلی که اصلت ندارند و هیچ دردی از دردهای فراوان جامعه ما را درمان نمی کنند به چیزی جز اتلاف سرمایه و وقت این مملکت نمی تواند تلقی گردد. در حالی که در این سرزمین این همه مشکل وجود دارد، تحقیق، مثلاً، درباره رفتار جنسی پروانه ها، اضطراب خو اجگی، فروید، و مسائلی از این قبیل واقعاً بی جا و شاید مضحک نیز باشد. و از آن مضحک تر قطعاً تکرار ویا استنساخ عین تحقیقاتی است که در کشورهای چون ایالات متحده امریکا ویا کشورهای اروپائی انجام گرفته است، خاصه آنکه اگر این تحقیقات در زمینه مشکلات و مسائل اجتماعی و فرهنگی باشد.

همچنین از جدول شماره یک برمی آید که بیش از ۸۰ درصد از این گروه پسر و بقیه دختر بوده اند. وضع نمرات دختران در این گروه، هم در متوسطه و هم در دانشگاه بهتر بوده و گروه متجانس تری را نیز تشکیل می داده اند. تعداد محدود دختران در این گروه ممکن است معلول آن دسته از عواملی باشد که روانشناسان غربی در توجیه برتری تحصیلی دختران بر پسران ذکر می کنند (گوداناف، ۱۹۵۶، ریچاردسون؛ ۱۹۵۶؛ کارت-ر، ۱۹۵۲؛ ویزن هال، ۱۹۶۵) و ممکن است ناشی از این باشد که دختران دانشگاه در جامعه ایرانی، در مقایسه با پسران، گروه برگزیده تری را تشکیل میدهند (حسینی، ۱۳۵۲) و یا هر دو احتمالاً عوامل و ابعاد دیگر. بنظر نویسنده این مقاله، بطور کلی رفتار تحصیلی دختران در مقایسه با پسران از قابلیت پیش بینی بیشتری برخوردار است و احتمالاً موهوب به ثبات عاطفی بیشتری نیز باشند. تحقیقات و بررسیهای بیشتری نیاز است تا بتوان بدین مشکل جواب قانع کننده تری داد.

بر طبق جدول شماره چهار کمترین و بیشترین درصد گروه مورد تحقیق بر ترتیب به رشته های ادبی و طبیعی تعلق دارد. پنج درصد اخراج شدگان از رشته ادبی، ۵۳ درصد از رشته طبیعی، و ۴۲ درصد بقیه از رشته ریاضی بوده اند. با توجه به نمرات ششم متوسطه

فارغ التحصیلان رشته‌های ادبی، ریاضی، و طبیعی بترتیب رتبه‌های اول تا سوم از احراز کرده‌اند. در مورد نمرات دانشگاه عکس آن صادق است بدین معنی که مقام اول از آن فارغ التحصیلان رشته طبیعی و مقام‌های دوم و سوم بترتیب به فارغ التحصیلان ریاضی و ادبی اختصاص دارد. محدودیت فارغ التحصیلان رشته‌های ادبی در انتخاب رشته‌های دانشگاهی و عدم وسوسه آنان به تغییر رشته، خاصه رشته‌های نامتجانس و غیر مربوط به سوابق تحصیلات دبیرستانی، احتمالاً یکی از عوامل کاهش تعداد آنان در این گروه باشد. این وضع در مورد فارغ التحصیلان رشته‌های ریاضی و طبیعی صادق نیست زیرا از طرفی می‌توانند داوطلب تحصیل در بسیاری از رشته‌های دانشگاهی شوند و از طرف دیگر مجازند از طریق تغییر رشته، به رشته‌های متعدد دیگر انتقال یابند.

شرایط فوق، به اضافه اهمیت فوق‌العاده تحصیلات دانشگاهی در جامعه ما، موجب میشود که دانشجویان اولاً به دنبال علائق و رغبت‌های خود نروند بلکه مهم‌ترین هدف وی آن باشد که چگونه به دانشگاه راه یابد. در دانشگاه نیز متأسفانه هیچ گونه راهنمایی و مشاوره صحیح و سازمان یافته‌ای وجود ندارد تا دست کمک بسوی او دراز کند چه استاد مشاور و مرکز مشاوره و راهنمایی اسامی بی‌مسئولیتی بیش نیستند. شاید یکی از طریق مبارزه با این مشکل آن باشد که انتخاب رشته را به پس از ورود دانشجوی به دانشگاه موکول کرد. بدین معنی که قبول شدگان بعنوان دانشجوی، و نه دانشجوی رشته اگر و نومی، عمران ملی، و... واد در دانشگاه شوند و پس از یک سال تحصیل در دانشگاه بر اساس نمرات و دیگر ضوابط به تعیین رشته مورد علاقه خود بپردازند. اعمال این روش، در صورتیکه استادان مشاور به معنی واقعی کلمه انجام وظیفه کنند و مرکز مشاوره و راهنمای تحصیلی و روانی از قوه به فعل درآید، احتمالاً دانشجویان در انتخاب رشته واقع بین‌تر خواهد کرد. زیرا طی یک سال تحصیل در دانشگاه دانشجویان کم و بیش با مسائل و محتویات رشته‌های مختلف دانشگاه آشنا می‌شود، از راهنماییهای استادان مشاور و مرکز مشاوره و راهنمایی تحصیلی بهره‌می‌گیرند، و طبعاً در معرض نظرات و داوری‌های دانشجویان سال‌های بالاتر نیز قرار می‌گیرند و بدین ترتیب بسوی تصمیمی

صحيح تر و عاقلانه تر كام برمی دارد. (حسینی و رضویه، ۱۳۵۰)

از جدول شماره پنج برمی آید که تقریباً  $\frac{1}{4}$  از این گروه دیپلم متوسطه خود را در تهران گرفته اند ۷۵ درصد بقیه در خارج از شهر تهران به تحصیلات دبیرستانی خود پایان داده اند. فارغ التحصیلان دبیرستانهای شیراز و شهرستانها از نظر نمرات متوسطه حائز رتبه های اول و آخر شده اند و بین فارغ التحصیلان دبیرستانهای تهران و مراکز استان تفاوت چندانی بچشم نمی خورد. نمرات دانشگاهی همه آنان بجز کسانی که در مراکز استان فارغ التحصیل شده اند در يك سطح است و این تفاوت در تجانس نیز وجود دارد. بدین معنی که کسانی که در مراکز استان ها فارغ التحصیل شده اند هم از نظر میانگین نمرات دانشگاهی و هم از نظر انحراف معیاری، که نماینده تجانس گروه است، بر سه گروه دیگر برتری داشته اند.

درصد نسبتاً زیاد دانشجویان شهرستانی در این گروه (۰/۷۵) در عین معنی دار بودن نوید کننده نیز می باشد. زیرا اکثر قبول شدگان دانشگاهها در حال حاضر مشتمل بر کسانی است که در مدارس پایتخت تحصیلات خود را به اتمام رسانند و تعداد قبول شدگان شهرستانی نه تنها زیاد نیست بلکه در بعضی موارد از تعداد انگشتان دست نیز تجاوز نمی کند. بعنوان مثال می توان از قبول شدگان سال تحصیلی ۵۲ - ۵۳ دانشگاه پهلوی نام برد. در این سال حدود ۵۰ درصد از قبول شدگان دیپلم خود را در مدارس پایتخت گرفته بودند در حالی که مجموع کسانی که از استانهای یزد، سیستان و بلوچستان، کردستان، ساحلی، بوشهر، همدان، و فرمانداری های کل بختیاری، سمنان، ایلام، لرستان، و کهگیلویه فارغ التحصیل شده بودند از ۶ درصد تجاوز نکرد. بدین ترتیب دانشجویان مدارس شهرستانها کمتر قبول می شوند و بیشتر اخراج می شوند! تعداد شیرازها نیز در این گروه معنابه است و حدود ۲۵ درصد در تشکیل می دهند. این نتیجه گیری در جهت نتایج تحقیقی که اخیراً بقلم نگارنده در مجله روان شناسی (حسینی، ۱۳۵۲) انتشار یافت نمی باشد. در این تحقیق دانشجویانی که دیپلم خود را در شیراز گرفته بودند، در مقایسه با کسانی که خارج از شهر شیراز موفق به اخذ دیپلم شده بودند

کمتر با شکست مواجهه شده بودند.

بر طبق جدول شماره شش ۶۰ درصد از این گروه کسانی بوده‌اند که بلافاصله پس از اتمام تحصیلات دبیرستانی وارد دانشگاه شده‌اند و ۴۰ درصد بقیه بین تحصیلات دبیرستانی و دانشگاهی آنان وقفه افتاده است. بعضی تحقیقات نشان می‌دهد که کسانی که بلافاصله از دبیرستان به دانشگاه قدم می‌گذارند دانشجویمان موفق‌تری خواهند بود و برعکس کسانی که بین تحصیلات دبیرستانی و دانشگاهی آنان فاصله بیفتند دانشجویمان موفق نخواهند بود (حسینی، ۱۳۵۲). تحقیقات بیشتری نیاز است تا بتوان بدین‌مشکل جواب داد چه احتمالاً نفس فاصله یا عدم فاصله بین تحصیلات دبیرستانی و دانشگاهی را نمیتوان بصورت عاملی قاطع و تعیین‌کننده در شکست یا موفقیت تحصیلات دانشگاهی معرفی کرد. اگر فاصله بین تحصیلات دبیرستانی ناشی از شرکت مکرر فرد در امتحانات ورودی دانشگاه باشد در این صورت میتوان این فاصله را چنین تعبیر کرد که وی اصولاً از استعداد دانشگاهی برخوردار نبوده و تنها بر اثر محفوظاتی که در طی این فواصل اندوخته بدانشگاه راه یافته است. اما اگر این فاصله ناشی از عواملی غیر از فقدان استعداد دانشگاهی، چون استکالات مالی و گرفتاری خانوادگی و شغلی و غیره، باشد در این صورت فواصل زمانی اهمیت چندانی نخواهند داشت.

جدول شماره هفت نشان می‌دهد که تقریباً نیمی از این گروه کمتر از دو سال، و نیم دیگر بیش از دو سال در دانشگاه به تحصیل اشتغال داشته‌اند. بیش از ۹۰ درصد از آنان قبل از آغاز چهارمین سال تحصیلی و بقیه در پایان سالهای چهارم تا هفتم مجبور به ترك دانشگاه شده‌اند. اگر اخراج دانشجو در سال اول و با تسامح در سال دوم قابل توجیه باشد و راء این سالها کمی درد آور و حاکی از يك حالت مساهله و تسامح در قبول و اجراء سیاستی قاطع و مشخص در این زمینه است. اغماض و چشم‌پوشی در مورد کسانی که استعداد تحصیلات دانشگاهی ندارند نباید به چپ‌بازی جز خیانت بدین افراد و اتلاف وقت و عمر آنان تعبیر گردد. درصد اخراج و یا محروم کردن دانشجویمان طی سالهای

مختلف تحصیلی باید متوجه قوس نزولی گردد و سال اول بیشترین رقم را نشان دهد. عبارت دیگر از تعداد زیاد این دانشجویان در سال اول نهراسیم و اگر تشخیص دادیم که از عهده کار بر نمی آیند در اخراج آنان کمترین تردیدی بخود راه ندهیم. این کار، در صورتیکه نهادهای تربیتی نیز بنوبه خود به قبول و انجام تعهدات و مسئولیت های خود عمل کرده باشند، نه تنها ظلم نیست بلکه عین عدل است و نه تنها خیانت نیست بلکه خدمت است و بیش از همه خدمت به کسانی که اخراج میشوند!

جدول شماره هشت اطلاعاتی را در زمینه وضع اجتماعی و طبقاتی این گروه در اختیار میگذارد. منظور از وضع اجتماعی و طبقاتی موقعیت شغلی پدران گروه مورد مطالعه است که پس از جمع آوری اطلاعات مربوط در سه مقوله زیر خلاصه شده اند:

طبقات بالا شامل استادان، فرماندهان عالی ارتش، وزراء و سفرا یا وزیران مختار، تجار عمده و کارخانه داران بزرگ. طبقات متوسط شامل پزشکان، قضات، رؤسای ادارات، کارمندان عالی رتبه، دبیران و استادان دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی، افسران ارتش، و مغازه داران. و طبقات پایین شامل کشاورزان، پیشه‌وران، کارمندان جزء مستخدمان ادارات و واحدهای خصوصی و عمومی، کارگران، درجه داران ارتش رانندگان و سائط نقلیه خصوصی و عمومی، فروروشندگان جزء و دوره گرد، و افرادی از این قبیل.

بر طبق این جدول، تقریباً نیمی از این گروه از طبقات متوسط و نیم دیگر از طبقات پایین و بالای اجتماع بوده‌اند. پس از طبقات متوسط، که از حیث تعداد رتبه اول را حائز شده‌اند، طبقات پایین در مقام دوم (۳۳٪) و طبقات بالا در مقام سوم (۱۸٪) قرار گرفته‌اند. تعداد نسبتاً زیاد طبقات متوسط در این گروه کمی دور از انتظار است و در جهت تحقیقاتی که در این باره انجام یافته نمیباشد. تحقیقات غربی نشان میدهد که طبقات متوسط در مقایسه با دیگر طبقات اجتماعی دانشجویان موفق‌تری هستند (ویتلا، ۱۹۶۹) و از انگیزش بیشتری نیز برخوردارند. در ایران هم آن قسم که میدانیم تحقیقات چندانی صورت نگرفته است و بنا بر این نمیتوان حکمی که مبتنی بر تحقیق و تفحص

باشد صادر نمود. در تحقیقی که اخیراً نویسنده درباره گروهی از دانشجویان موفق و ناموفق در دانشگاه پهلوی انجام داده، طبقات متوسطه دانشجویان موفق تری بوده اند و بر طبقات پائین و بالا برتری داشته اند (حسینی، ۱۳۵۲).

تدریس به زبان انگلیسی در این دانشگاه ممکن است یکی از عوامل شکست محدود طبقات بالا (۱۸٪) از یک سو و ناکامی چشمگیر طبقات متوسط و پائین (۸۲٪) از سوی دیگر باشد. فرزندان طبقات بالای اجتماع فرصت‌های زیادی برای یادگیری زبان انگلیسی دارند در حالیکه چنین فرصت‌هایی برای فرزندان دیگر طبقات وجود ندارد. طبقات بالای اجتماع می‌توانند بچه‌های خود را به کلاس‌های گران قیمت تعلیم زبان بفرستند، معلم خصوصی برای فرزندان خود استخدام کنند، و در تابستان و یا ایام مناسب دیگر آنان را، به منظور تسلط و کسب مهارت بیشتر در زبان، به خارج از کشور گسیل دارند. مضافاً به اینکه در بسیاری از موارد پدر یا مادر و یا هر دو خود به زبان انگلیسی تسلط دارند و نه تنها در محیط خانه به زبان بیگانه با آنها صحبت می‌کنند بلکه در بعضی موارد بدین موضوع افتخار و مباهات نیز می‌کنند! افتخار به اینکه «زری من انگلیسی را بهتر از فارسی می‌داند»، یا «جفری من در مدرسه امریکائیها درس می‌خواند». و یا «ایرج من دوست دارد با بچه‌های امریکائی و نه ایرانی رفت و آمد کند». انگیزه یادگیری و تسلط بر زبان بیگانه را در این افراد بیشتر می‌کند و موجب افزایش کوشش آنان می‌شود.

اصولاً مساله تدریس به زبان انگلیسی یکی از مشکلاتی است که دانشجویان دانشگاه پهلوی سخت با آن دست‌بگیر می‌انند. این مساله را باید با دیدی فلسفی و انتقادی بررسی کرد و به عواقب و آثار ناشی از آن اندیشید. به نظر نویسنده، مشکل تدریس به زبان انگلیسی اولاً از نظر ماهوی و نفس‌الامری قابل بحث و بررسی است و ثانیاً آنکه باید به میزان آمادگی فارغ‌التحصیلان دبیرستانها در زمینه استفاده از تدریس به زبان انگلیسی توجه کرد. تردیدی نیست که فارغ‌التحصیلان دبیرستانهای ما آمادگی این را ندارند که بتوانند بلافاصله پس از ورود به دانشگاه از کلاس‌هایی که زبان تدریس

انگلیسی است استفاده کنند واز دوره های کوتاه مدت ویا فشرده نیز نمیتوان انتظار معجزه داشت. درچنین شرایطی شکست گروهی از دانشجویان قطعی و قابل پیش بینی است در مورد مطالعه حاضر، فقدان مهارت در زبان انگلیسی را بدون تردید می توان یکی از عوامل شکست وعدم توفیق آزمودنی های آن دانست، زیرا میانگین نمرات انگلیسی آنان از  $1/2$  تجاوز نکرده وچنین معدلی، طبق تعریف، نشان دهنده ضعف و ناتوانی افراد در این درس است.

بر طبق جدول شماره نه بیشتر افراد مورد مطالعه این تحقیق از خانواده های پر جمعیت و به اصطلاح «عیالوار» بوده اند. حدود ۹۰ درصد از آنان در خانواده ای زندگی می کرده اند که جمعیت آن با محاسبه والدین از شش نفر کمتر نبوده و بیش از ۶۰ درصد از آنان در خانواده های ۸ تا ۱۲ نفری عضویت داشته اند. اثر منفی تعداد افراد خانواده بر روی هوش و موفقیت تحصیلی، ویا رابطه معکوس بین این دو متغیر، در بسیاری از مطالعات و تحقیقات به ثبوت رسیده (ماسگرو، ۱۹۶۶، میلرو و ووك، ۱۹۷۰، داگلس، ۱۹۶۴) و مطالعه حاضر نیز در جهت و مؤید این تحقیقات است. یکی از دلایل این امر آن است که خانواده های کم جمعیت توانائی آن را دارند که فرزندان خود را بهتر تغذیه کنند، پوشاك و مسكن بهتر برای آنان تهیه نمایند، و مساعی زیادتری در جهت تعلیم آنان مبذول دارند. مضافاً به اینکه در خانواده های كوچك كودكان فرصت زیادتری در هم صحبتی با بزرگسالان و مبادله افكار و عقاید با آنان را دارند و این وضع در انگیزش آنان به كسب موفقیت بیشتر تأثیر فراوانی بر جامی گزارد. تحقیق نشان می دهد که كودكان بسیار باهوش ویا نابغه از خانواده هایی هستند که در آن تماس و آشنائی با بزرگسالان و مسائل بزرگسالی بمراتب بیشتر از تماس با بچه های دیگر ویا اقران است و بعبارت دیگر این نوع كودكان بیشتر با بزرگسالان هم صحبت بودند. اند تا با كودكان دیگر. همچنین آثار و شواهد تحقیقی دال بر آنند که افراد موفق اصولاً بزرگترین و تنها فرزند خانواده اند و بین تولد آنها و فرزند بعدی فاصله زمانی نسبتاً زیادی وجود دارد (میلرو و ووك، ۱۹۷۰).

جدول شماره ده اطلاعاتی رادر زمینه توزیع آزمودنی های این تحقیق بر حسب گروه های تحصیلی در اختیار می گزارد. بر طبق این جدول حدود ۸۰ درصد از اخراج شدگان از سه گروه علوم، کشاورزی، و ادبیات و علوم انسانی بوده اند و بقیه به دو گروه پزشکی و مهندسی تعلق داشته اند. در بین گروه های سه گانه، گروه علوم واجد مقام اول (۳۰٪)، گروه کشاورزی واجد مقام دوم (۲۷٪)، و گروه ادبیات و علوم انسانی واجد مقام سوم (۲۱٪) گردیده اند. گروه پزشکی و مهندسی هر يك بسا اختصاص دادن یازده درصد از مجموع به خود در آخرین مرتبه قرار گرفته اند. تعداد محدود این افراد در دو گروه پزشکی و مهندسی ممکن است ناشی از علاقه خاص آنان به رشته تحصیلی خود باشد و ممکن است بدین دلیل باشد که چون دانشجویان این دورشته معمولاً از هوش و استعداد بیشتری برخوردارند (حسینی، ۱۳۵۲) بنا بر این بهتر و آسان تر می توانند خود را با ضوابط و معیارهای تحصیلی دانشگاه منطبق کنند و نتیجتاً از خطر اخراج و محروم شدن از ادامه تحصیل در دانشگاه در امان بمانند. این وضع در مورد دانشجویان دیگر رشته ها صادق نیست چه اغلب آنان علاقه چندانی به رشته خود ندارند و دوست دارند در اولین فرصت ممکن به یکی از رشته های دیگر تغییر رشته دهند.

**خلاصه:** در شهر یورماه سال ۱۳۵۲ پرونده ۱۹۸ نفر دانشجویانی که بین سالهای تحصیلی ۵۱ - ۱۳۵۰ و ۵۲ - ۱۳۵۱ از دانشگاه پهلوی اخراج شده بودند مورد بررسی قرار گرفت و اطلاعاتی در زمینه وضع تحصیلی آنان در دبیرستان و دانشگاه از يك سو و وضع طبقاتی و اجتماعی از سوی دیگر جمع آوری گردید. هشتاد درصد از این گروه پسر و بقیه دختر بوده اند. کمترین و بیشترین درصد گروه به ترتیب به رشته های ادبی و طبیعی تعلق داشتند و بیش از ۹۰ درصد از آنان قبل از آغاز چهارمین سال تحصیلی از دانشگاه اخراج گردیده اند. تقریباً يك چهارم از آنان دیپلم متوسطه خود را در تهران و بقیه در خارج از شهر تهران به تحصیلات دبیرستانی خود پایان داده بودند. نیمی از آزمودنی ها از طبقات متوسط و نیم دیگر از طبقات بالا و پائین اجتماع



بوده‌اند. حدود ۹۰ درصد از این گروه در خانواده‌ای زندگی می‌کرده‌اند که جمعیت آن با محاسبه والدین از شش نفر کمتر نبوده و بیش از ۶۰ درصد از آنان در خانواده‌های ۸ تا ۱۲ نفری عضویت داشته‌اند.

نتایج بدست آمده نشان می‌دهد که فقدان یک سابقه تحصیلی درخشان در متوسطه، ناتوانی در زبان انگلیسی، عدم توجه به علائق و رغبت‌های شخصی در انتخاب رشته، نبودن یک مرکز یا نظام صحیح و سازمان یافته مشاوره و راهنمایی در دانشگاه، عدم کفایت و کارآئی نهادهای تربیتی در ایجاد تغییرات ضروری و مطلوب، و غفلت و بی‌توجهی مسئولان دانشگاه در تحقیق در شناسائی عواملی غیر از عدم شایستگی دانشجویان از جمله عوامل شکست و ناکامی این افراد در دانشگاه بوده است. در این مقاله ضمن تجزیه و تحلیل این عوامل به ارائه توصیه‌ها و پیشنهادهای لازم مبادرت گردیده است.



جدول شماره يك  
میانگین و انحراف معیاری هر يك از نمرات ششم متوسطه و دانشگاه  
بر حسب جنس و بصورت مرکب

مجموع	دختر		پسر		میانگین
	متوسطه	دانشگاه	متوسطه	دانشگاه	
۱/۳۳	۱۳/۹۱	۱/۳۷	۱۴/۵۸	۱/۳۲	۱۳/۷۵
۰/۴۶	۳/۴۷	۰/۳۷	۳/۶۶	۰/۴۸	۴/۶۳
۱۹۸	۳۸		۱۶۰		تعداد
۱۰۰	۲۰		۸۰		درصد

جدول شماره دو  
توزیع درصد تصاعدی نمرات ششم متوسطه  
(N = ۱۹۸)

نمره	درصد	درصد تصاعدی
۱۰-۱۰/۹	۹/۶	۹/۶
۱۱-۱۱/۹	۰/۵	۱۰/۱
۱۲-۱۲/۹	۳/۰	۰۳/۱
۱۳-۱۳/۹	۱۰/۶	۲۳/۷
۱۴-۱۴/۹	۲۵/۰	۴۸/۷
۱۵-۱۵/۹	۲۵/۲	۷۳/۹
۱۶-۱۶/۹	۱۷/۱	۹۱/۰
۱۶-۱۷/۹	۶/۵	۹۷/۵
۱۸-۱۸/۹	۲/۵	۱۰۰/۰

جدول شماره سه  
توزیع درصد تصاعدی نمرات دانشگاه  
(N=۱۹۸)

نمره	درصد	درصد تصاعدی
۰/۶۴-۰/۹۹	۱۱/۱	۱۱/۱
۱/۰۰-۱/۱۰	۵/۰	۱۶/۱
۱/۱۱-۱/۲۰	۱۳/۶	۲۹/۷
۱/۲۱-۱/۳۰	۱۰/۶	۴۰/۳
۱/۳۱-۱/۴۰	۱۲/۷	۵۳/۰
۱/۴۱-۱/۵۰	۱۶/۶	۶۹/۶
۱/۵۱-۱/۶۰	۱۲/۶	۸۲/۲
۱/۶۱-۱/۷۰	۱۰/۱	۹۲/۳
۱/۷۱-۱/۸۰	۵/۶	۹۷/۹
۱/۸۱-۱/۸۹	۲/۱	۱۰۰/۰

جدول شماره چهار

میانگین انحراف معیاری هر یک از نمرات ششم متوسطه و دانشگاه  
بر حسب رشته‌های تحصیلی در دبیرستان

درصد	تعداد	انحراف معیاری		میانگین		
		دانشگاه	متوسطه	دانشگاه	متوسطه	
۵۰	۱۱	۰/۴۵	۱/۴۰	۱/۲۸	۱۵/۵۳	ادبی
۴۲	۸۲	۰/۳۲	۵/۰۹	۱/۳۱	۱۳/۱۲	ریاضی
۵۳	۱۰۵	۰/۵۵	۴/۰۴	۱/۳۵	۱۴/۳۵	طبیعی
۱۰۰	۱۹۸	۰/۴۶	۴/۴۷	۱/۳۳	۱۳/۹۱	جمع کل

جدول شماره پنج  
میانگین و انحراف معیاری هر يك از نمرات ششم متوسطه و دانشگاه  
بر حسب محل اخذ دیپلم

درصد	تعداد	انحراف معیاری		میانگین		
		متوسطه	دانشگاه	متوسطه	دانشگاه	
۲۴	۴۸	۰/۳۴	۳/۹	۱/۳۰	۱۴/۲۷	شیراز
۲۶	۵۲	۰/۳۳	۴/۱۷	۱/۳۰	۱۳/۹۴	تهران
۱۳	۲۵	۰/۹۵	۴/۴۲	۱/۵۰	۱۳/۹۱	مراکز استان
۳۷	۷۳	۱/۳۳	۴/۹۹	۱/۳۰	۱۳/۶۴	شهرستانها
۱۰۰	۱۹۸	۰/۴۶	۴/۴۷	۱/۳۳	۱۳/۹۱	جمع کل

جدول شماره شش  
میانگین و انحراف معیاری هر يك از نمرات ششم متوسطه و دانشگاه  
بر حسب فاصله تحصیلات دبیرستانی و دانشگاه

درصد	تعداد	انحراف معیاری		میانگین		
		متوسطه	دانشگاه	متوسطه	دانشگاه	
۶۱	۱۲۱	۰/۵۵	۵/۲۷	۱/۳۱	۱۳/۵۶	بدون فاصله
۲۶	۵۱	۰/۲۲	۳/۱۸	۱/۳۸	۱۴/۳۲	یکسال
۱۳	۲۶	۰/۳۰	۱/۱۴	۱/۳۲	۱۴/۸	دو سال و بیشتر
۱۰۰	۱۹۸	۰/۴۶	۴/۴۷	۱/۳۳	۱۳/۹۱	جمع کل

جدول شماره هفت

میانگین و انحراف معیاری هر يك از نمرات ششم متوسطه و دانشگاه  
بر حسب تعداد واحدهای دانشگاه

درصد	تعداد	انحراف معیاری		میانگین		
		متوسطه دانشگاه	متوسطه	دانشگاه	متوسطه	
۴۸	۹۵	۰/۵۹	۴/۳۸	۱/۲۴	۱۳/۷۸	۳۰-۴۹
۴۵	۸۹	۰/۲۵	۴/۶۱	۱/۴۲	۱۳/۹۴	۵۰-۹۹
۷	۱۴	۰/۳۴	۴/۱۴	۱/۲۶	۱۴/۵۳	۱۰۰-۱۴۳
۱۰۰	۱۹۸	۰/۴۶	۴/۴۷	۱/۳۳	۱۳/۹۱	جمع کل

جدول شماره هشت

میانگین انحراف معیاری هر يك از نمرات ششم متوسطه و دانشگاه  
بر حسب وضع طبقاتی و اجتماعی

(N = ۱۴۲)

درصد	تعداد	انحراف معیاری		میانگین		
		متوسطه دانشگاه	متوسطه	دانشگاه	متوسطه	
۱۸	۲۵	۰/۹۵	۳/۲۲	۱/۵۳	۱۴/۴۷	بالا
۴۹	۷۰	۰/۳۰	۴/۱۱	۱/۳۴	۱۴/۱۸	متوسطه
۳۳	۴۷	۰/۳۵	۴/۵۰	۱/۳۰	۱۴/۰۲	پائین

جدول شماره نه  
 میانگین و انحراف معیاری هر يك از نمرات ششم متوسطه و دانشگاه  
 بر حسب تعداد خواهران و برادران  
 (N = ۱۰۲)

درصد	تعداد	انحراف معیاری		میانگین		
		متوسطه دانشگاه	متوسطه	دانشگاه	متوسطه	
۷	۷	۰/۱۸	۱/۹۴	۱/۱۵	۱۵/۵۳	۰
۵	۵	۰/۲۵	۵/۵۰	۱/۲۴	۱۰/۹۶	۱-۲
۱۱	۱۱	۰/۱۹	۲/۰۴	۱/۲۴	۱۵/۰۳	۳
۱۵	۱۵	۰/۲۲	۴/۱۵	۱/۳۲	۱۴/۷۸	۴
۲۲	۲۳	۰/۳۰	۱/۲۵	۱/۲۸	۱۵/۲۳	۵
۱۷	۱۸	۰/۴۰	۳/۵۷	۱/۲۸	۱۴/۰۷	۶
۱۲	۱۲	۰/۵۰	۱/۳۹	۱/۱۲	۱۵/۶۵	۷
۱۱	۱۱	۰/۲۲	۶/۰۲	۱/۳۶	۱۲/۵۹	۹-۸

جدول شماره ده

میانگین و انحراف معیاری هر يك از نمرات ششم متوسطه و دانشگاه  
بر حسب گروههای تحصیلی در دانشگاه

درصد	تعداد	انحراف معیاری		میانگین		
		متوسطه دانشگاه	متوسطه	دانشگاه	متوسطه	
۱۱	۲۲	۰/۳۹	۶/۲۶	۱/۲۹	۱۲/۹۵	گروه پزشکی
۳۰	۶۰	۰/۳۰	۴/۷۵	۱/۲۵	۱۳/۶۶	گروه علوم
۲۱	۴۱	۰/۳۵	۲/۷۷	۱/۳۴	۱۴/۸۰	گروه ادبیات و علوم انسانی
۲۷	۵۴	۰/۶۹	۳/۶۲	۱/۳۹	۱۳/۱۴	گروه کشاورزی
۱۱	۲۱	۰/۳۳	۵/۵۵	۱/۳۹	۱۳/۲۵	گروه مهندسی
۱۰۰	۱۹۸	۰/۴۶	۴/۴۷	۱/۳۳	۱۳/۹۱	جمع کل

پیشگامان بنیاد سلامت پزشکی  
رتال جامع علوم انسانی

## منابع فارسی

حسینی، علی اکبر. «مقایسه دو گروه از دانشجویان موفق و ناموفق در دانشگاه پهلوی»، مجله روانشناسی، سال سوم، شماره هفتم، آذرماه ۱۳۳۲، صفحات ۱۱۸ - ۱۰۱.

حسینی، علی اکبر. «ارزش نمرات ششم متوسطه در پیش بینی موفقیت دانشگاه»، خرد و کوشش: فصلنامه دانشگاه پهلوی شیراز، دوره چهارم، دفتر دوم و سوم، بهار و تابستان ۱۳۵۲؛ صفحات ۱۴۰ - ۱۲۰.

حسینی، علی اکبر. «مشکلات و مسائل دانشگاه‌ها در کشورهای در حال توسعه»، خرد و کوشش: فصلنامه دانشگاه پهلوی شیراز، دوره چهارم، دفتر اول، آذر ۱۳۵۱، صفحات ۱۲۷ - ۱۲۱.

حسینی، علی اکبر، و رضویه، اصغر. «تحقیق در مسابقات ورودی دانشگاه و رابطه آن با امتحانات ششم متوسطه و موفقیت دانشگاهی»، خرد و کوشش: فصلنامه دانشگاه پهلوی شیراز، دوره دوم، دفتر پنجم، خرداد ۱۳۵۰؛ صفحات ۶۵ - ۲۱.

حسینی، علی اکبر. «علل روانی و عاطفی طغیانهای دانشجویی در جهان»، خرد و کوشش: فصلنامه دانشگاه پهلوی شیراز، دوره دوم دفتر چهارم، بهمن ۱۳۴۹، صفحات ۵۲۲ - ۵۱۰.

دانشگاه پهلوی، راهنمای تحصیلی دانشگاه پهلوی: سالهای تحصیلی ۵۱ - ۱۳۲۹، چاپ چاپخانه بیست و پنجم شهریور، تهران، ۱۳۲۹.

راسخ، شاپور. تعلیم و تربیت در جهان امروز از نظر جامعه شناسی، اقتصاد و برنامه ریزی، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، تهران، چاپ سوم، ۱۳۵۰.



## منابع انگلیسی

- Breis, G. C. Stark Profile of Wastage in Education. The UNESCO Courier, June 1972, 20 - 28
- Hosseini, A. A., Razavieh, A. A. and Mehryar, A. H. The Use of Otis-Lenon Mental Ability Tests, Advanced Level in Iran. Journal of Psychology, 1972, 82, 307 - 312.
- Hosseini, A. A. and Razavieh, A. A. Otis Self-Administering Tests of Mental Ability, Intermediate Form, in Iran. Psychological Reports, 1970, 30, 183-189.
- Douglas, J. W. B. The Home and the School. 1964.
- Goodenough, F. L. The Measurement of Mental Growth in Childhood: in the Manual of Child Psychology. Ed. L. Carmichael. John Wiley and Sons, Inc. New York, 1954.
- Lavin, D. E. The Prediction of Academic Performance: A Theoretical Analysis and Review of Research. Russel Sage Foundation, New York, 1965.
- Mehryar, A. H. and Shapurian, R. The Application of High-graded Intelligence Scale (AH5) in Iran. British Journal of Educational Psychology, 1970, 40, 307 - 313.
- Mehryar, A. A., Shapurian, R. and Basiri, A. A Preliminary Report on a Persian Adaptation of Helm's AH4 Test. Journal of Psychology, 1972, 80, 167 - 180.
- Miller, H. L. and Wook, R. R. Social Foundations of Urban Education. The Dryden Press Inc. 1970.
- Musgrove, F. The Family, Education and Society. Routledge and Kegan Paul, London, 1966.
- Richardson, S. C. Some Evidence Relating to the Validity of Selection for Grammar Schools. British Journal of Educational Psychology, 26, 15 - 24, 1956.
- Whitla, D. E. Research in College Admission. Educational Evaluation: New Roles, New Means. The National Society for the Study of Education, 1965. pp. 81 - 101.
- Wing, C. W. and Wallach, M. A. College Admission and the

Psychology of Talent. Holt, Rinhart, and Winston, Inc.  
New York, 1971.

Wisenthal M. Sex Differences in Attitudes and Attainment in  
Junior Schools. British Journal of Educational Psycho-  
logy. 35, 79 - 85, 1965.

### تشکر

نویسنده این مقاله لازم می‌داند از همکاران خود در اداره پذیرش و ثبت مدارك تحصیلی و مرکز محاسباتی دانشگاه پهلوی که بدون همکاری آنان جمع آوری اطلاعات و تجزیه و تحلیل آماری آنها غیر ممکن می‌بود سپاسگزاری نماید. همچنین از خانم فاطمه سبک‌روح دانشجوی بخش زیست‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم که در مراحل مختلف این تحقیق با من همکاری کرده است صمیمانه تشکر می‌کنم. هر يك از خانم‌های پروین نیساری منشی، و مریم خواجه‌نوری ماشین‌نویس، اداره پذیرش کمک‌های ارزنده‌ای در ماشین‌کردن و تکثیر این مقاله انجام داده‌اند که بدینوسیله مراتب سپاس و قدردانی خود را اعلام می‌دارم.

شیراز ۱۵ فروردین ۱۳۵۳

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی